

بررسی بازتاب روحيات پروين اعتصامي در توصيه‌هاي اخلاقي وي

دکتر عنایت الله شریف‌پور* - سعیده مرجع‌زاده**

چکیده

پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۲۸۵) بزرگ‌ترین شاعر زن ایران را به‌عنوان شاعر اخلاق و تربیت می‌شناسیم. گذشته از اشعار سیاسی و اجتماعی، وی توصیه‌های اخلاقی ارزشمندی به زبانی ساده و رسا از خود بر جای گذاشته است که برخاسته از عواطف و احساسات او نسبت به جهان پیرامون است. برای دریافت تأثیر تأثرات روحی پروین در اندرزها و توصیه‌های اخلاقی وی، باید درونمایه غالب اشعار او را جست‌وجو کرد زیرا شعر انعکاس افکار و عواطف شاعر است. آنچه از مضامین و معانی اشعار پروین می‌توان درباره روحيات او استنباط کرد، روحیه ظلم‌ستیزی، توجه به وضع محرومان و ستمدیدگان، توجه به زوال و ناپایداری جهان، توجه به مرگ و کوتاهی عمر و حس عدم امنیت است که در اشعار وی انعکاس یافته است. پروین تحت تأثیر این عواطف،

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان e. sharifpour@mail.uk.ac.ir
** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان marjazade@gmail.com

خود و دیگران را توصیه به اغتنام فرصت، نیکی، دستگیری از نیازمندان، دوری از غفلت، هوشیاری و آگاهی، دل نبستن به جهان و تعلقات دنیوی، دوری از تکبر و غرور و... می‌کند. در این مقاله چهار مضمونی که در بیشتر اشعار پروین دیده می‌شود، یعنی اندیشه زوال و ناپایداری جهان، اندیشه مرگ، کوتاهی عمر و حس ناامنی و تأثیر آن‌ها در توصیه‌های اخلاقی وی بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی

پروین اعتصامی، تأثرات روحی، اخلاق.

مقدمه

یکی از وسیع‌ترین افق‌های شعر فارسی، افق شعر تعلیمی است. شعر تعلیمی شعری است که قصد گوینده و سراینده آن، تعلیم، آموزش و ارتباط عمیق با اندیشه برای بیان درون‌مایه‌های مورد نظر و تفکرات خود است. شمیسا اثر تعلیمی را اثری می‌داند که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

آثار اخلاقی بخشی از ادبیات تعلیمی محسوب می‌شوند که هدف آن‌ها آموزش اخلاق و کمک به انسان برای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است. در ردیف شاعران معروف ادبیات تعلیمی، شعر پروین از برجسته‌ترین نمونه‌های شعر اخلاقی معاصر به شمار می‌رود و توصیه‌های اخلاقی ارزشمندی را می‌توان در اشعار ساده و جذّاب این شاعر توانا دید. بخشی از اندرزهای اخلاقی پروین حاصل تأثرات روحی و اندیشه‌هایی است که در اشعار او منعکس شده است. پروین از شاعرانی است که در اشعار وی نوعی غم و اندوه همراه با حسّ همدردی و دلسوزی نسبت به ضعفا نهفته

است. وی اندیشمندانه به جهان در حال گذر پیرامون خود می‌نگرد و رد پای ناپایداری، زوال و نیستی را دنبال می‌کند. کوتاهی عمر و فکر مرگ ذهن او را نیز مانند خیام به خود مشغول می‌دارد. با این تفاوت که خیام همه را توصیه به تساهل و خوش بودن در مدت کوتاه عمر می‌کند اما پروین خردمندانه و با توجه به آموزه‌های دینی و پیروی از نگاه معصومین به جهان، واقعیت مرگ را می‌پذیرد و همه را دعوت به نیکی و استفاده درست از فرصت کوتاه عمر می‌کند. زرین‌کوب با اشاره به شعری که پروین برای سنگ مزار خود سروده است می‌گوید: «این اشعار غلبه فکر مرگ و اندیشه تزلزل حیات انسانی را در روح پروین نشان می‌دهد. این فکر تزلزل و فنا که کلام او را با آنچه در بعضی سخنان ناصر خسرو و سعدی هم هست تا حد زیادی نزدیک می‌دارد بیشتر بر اندیشه عرفان و نجات روح مبتنی است. مثل آنچه این فکر در نزد امثال خیام و ابوالعلاء معری بدان منتهی می‌شود، منجر به اغتنام فرصت عیش و الزام حیات اپیکوری نیست. مع‌هذا احساس مرگ و فنا در نزد وی ریشه‌ای قوی دارد و مثل بیداری یک گزینه ترس از مجهول به‌نظر می‌آید» (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۷۱)؛ اما پروین همواره سعی می‌کند این اندیشه‌ها را با توصیه‌هایش تبدیل به بستری برای کمال و تعالی روح خود و دیگران قرار دهد.

در مورد پروین اعتصامی، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است. از جمله می‌توان به مقدمه کامل و جامعی که ملک‌الشعراى بهار بر دیوان پروین نوشته است، اشاره کرد. زرین‌کوب نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان» به نقد شعر و سبک وی پرداخته است. نفیسی و دیگر استادان ادبیات نیز از زوایای مختلفی زندگی و آثار این شاعر خوب سرزمینمان را بررسی کرده‌اند. کتاب پروین پژوهی نیز که به تازگی توسط منوچهر اکبری منتشر شده است، مجموعه مقالات کنگره نکوداشت صدمین سال تولد پروین است. در این مقالات، پژوهشگران سبک و شیوه

شعری پروین، مضامین اجتماعی و سیاسی، حس همدردی با ضعفا، خشم وی نسبت به زورمندان و ظلم و ستم در جامعه را بررسی کرده‌اند. بنابراین هدف این مقاله پرداختن به اخلاقیات پروین یا بررسی شخصیت پروین از نظر روان‌شناسی نیست که سخن در این موارد بسیار گفته شده است بلکه هدف این است که چهار مضمونی که بیانگر گوشه‌هایی از روحيات اوست و در بسیاری از اشعار وی دیده می‌شود، یعنی توجه به تزلزل و ناپایداری جهان، اندیشه مرگ، کوتاهی عمر و حس ناامنی و توصیه‌های اخلاقی که به دنبال این افکار آورده است، بررسی شود. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر اشعار پروین به این موضوع پرداخته‌ایم.

۱- زندگینامه پروین

پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد و در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ درگذشت. وی فرزند یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک آشتیانی) است. مادرش اختر فتوحی (درگذشته ۱۳۵۲) فرزند میرزا عبدالحسین ملقب به مُقَدِّم العَداله و متخلص به شوری، از واپسین شاعران دوره قاجار، اهل تبریز و آذربایجانی بود (نمینی، ۱۳۶۲: ۱۸۴). پروین تنها دختر خانواده بود و پنج برادر داشت که یکی از آن‌ها در کودکی فوت کرد. نام اصلی او رخشنده است. یوسف اعتصامی، پدر پروین، نویسنده و مترجم بود و ماهنامه ادبی «بهار» را منتشر می‌کرد و در سال ۱۲۹۱ به همراه خانواده‌اش از تبریز به تهران مهاجرت کرد؛ به همین دلیل، پروین از کودکی با مشروطه‌خواهان و چهره‌های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و از استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت. وی به مدرسه آمریکایی IRAN BETHEL (ایران کلیسا) می‌رفت و در سال ۱۳۰۳ تحصیلاتش را در آنجا به اتمام رسانید. سپس مدتی در همان مدرسه به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت.

پروین در نوزده تیر ۱۳۱۳ با پسرعموی پدرش، «فضل‌الله همایون فال» ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت. شوهر پروین از افسران شهربانی و هنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. پروین که در خانه‌ای سرشار از مظاهر معنوی و ادبی و دور از هرگونه آلودگی پرورش یافته بود، پس از ازدواج ناگهان به خانه‌ای وارد شد که یکدم از بساط عیش و نوش خالی نبود و طبیعی است همراهی این دو طبع مخالف نمی‌توانست دوام یابد. سرانجام این ازدواج ناهمگون به جدایی کشید و پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از مهریه‌اش در مرداد ۱۳۱۴ طلاق گرفت (فخری، ۱۳۸۵: ش ۱۱۲). با این همه، او تلخی شکست را با خونسردی و متانت شگفت‌آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود (پروین اعتصامی، ۱۳۲۳: ۷). وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۵ مدال درجه سه لیاقت را به پروین اهدا کرد ولی او این مدال را قبول نکرد. در سال‌های ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ در زمان ریاست دکتر عیسی صدیق بر دانشسرای عالی، پروین به عنوان مدیر کتابخانه آنجا، مشغول به کار شد. او ۳۵ سال داشت که در اثر بیماری حصبه درگذشت. او در مدت عمر کوتاه و پربار خود توانست آثاری از خود به یادگار بگذارد که در ردیف آثار بزرگان ادب فارسی به حساب آید. ملک‌الشعراى بهار درباره پروین می‌گوید: «در ایران که مکان سخن و فرهنگ است، اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی و طی مقدمات تتبع و تحقیق، اشعاری چنین نغز بسراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است» (پروین اعتصامی، ۱۳۲۰: ۲). علی‌اکبر دهخدا نیز پروین را «در سلاست و متانت شعر، هم‌رتبه استادان قدیم نظم شمرده است» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۳۹۰). محمد قزوینی ضمن نامه‌ای خطاب به پدر پروین، این شاعر را با عناوین بزرگی چون «خنساء عصر»، «رابعه

دهر» و «ملکه النساء الشواعر» یاد کرده است ((دهباشی، ۱۳۷۰: ۳۳۲-۳۲۸).

۲- روحيات پروين

سخن گفتن از روحيات کسی که بسیار کم از خود سخن گفته است و بسیار کم از او می‌دانیم، کار آسانی نیست. معاصران و نزدیکان پروین و کسانانی که از نزدیک وی را می‌شناخته‌اند، وی را زنی متین و موقر، آرام و کم‌حرف توصیف کرده‌اند. مه‌کامه محصص، از دوستان پروین، درباره وی می‌گوید: «پروین پاک‌طینت، پاک‌عقیده، پاکدامن، خوش‌خو، خوش‌رفتار و در مقام دوستی متواضع بود. چنان که شیوه اغلب عقلاست کمتر سخن می‌گفت و بیشتر فکر می‌کرد. در معاشرت، سادگی و متانت را از دست نمی‌داد. هیچ‌گاه از فضایل اخلاقی و ادبی خود سخن به میان نمی‌آورد» (پروین اعتصامی، ۱۳۲۳: ۲۹).

نفیسی در توصیف وی می‌گوید: «پروینی که من دیدم و بارها دیدم بدین‌گونه بود: قیافه بسیار آرام داشت. با تأنی و وقار خاصی سخن می‌گفت و می‌نگریست. هیچ‌گونه شتاب و بی‌حوصلگی در او ندیدم. چشمانش بیشتر به زیر افکنده بود. یاد ندارم در برابر من خنده کرده باشد. وقتی که از شعر او تحسین می‌کردم با کمال آرامش می‌پذیرفت. نه وجد و نشاطی می‌نمود و نه چیزی می‌گفت. هرگز یک کلمه خودستایی از او نشنیدم» (نفیسی، ۱۳۳۳: ۸۳). برادر پروین، ابوالفتح اعتصامی، نیز چنین چهره‌ای از او ارائه می‌دهد و اضافه می‌کند که با وجود این که پروین کم می‌خندید اما هیچ‌گاه غمزده و اندوهگین نبود (پروین اعتصامی، ۱۳۲۳: ۶۴).

محمد صنعتی در مصاحبه‌ای در توصیف شخصیت پروین، وی را شاعری تنها و تحت تأثیر افکار پدرش می‌داند و می‌گوید: «اشعارش به‌خصوص گفت‌وگوهایی که در شعرش هست و ارتباطی که بین اشیای بی‌جان برقرار می‌کند، به ما نشان می‌دهد که او چقدر احساس تنهایی می‌کرده اما گویی جرأت درد دل کردن نداشته و دائماً تلاش

می‌کرده عاقلانه حرف بزند. گفت‌وگوهای او جالب هستند ولی شعر او را از حالت تک آوایی به چند آوایی نمی‌رسانند؛ انگار این‌ها گفت‌وگوی درونی فردی تنهاست» و در ادامه می‌گوید: «از شرح حالی که از او گفته می‌شود من این را می‌فهمم که انگار او تکرارکننده حرف‌های پدرش است؛ آدم در شعر پروین مرتباً صدای پدرش را می‌شنود. شاید به این علت است که گفته می‌شود شعرش مردانه است» (قدمیاری، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

جلال متینی پروین را فردی کم‌رو می‌داند و به مصاحبه‌مردی آمریکایی با وی در سال ۱۳۰۵ استناد می‌کند که نوشته است: «وی فوق‌العاده کم‌رو بود... در کم‌نورترین گوشه‌ی اتاق نشسته بود و در تمام مدت یک ساعت و نیم که من حضور داشتم چهره خود را زیر حجاب پوشانده بود و وقتی برای خداحافظی با او دست دادم از وحشت نزدیک بود هلاک شود» (متینی، ۱۳۶۸: ۲۰۸).

در مجموع در مورد پروین باید به نکات زیر توجه کرد:

- پروین بخش اعظم عمر خود را در خانه‌ای گذراند که غلبه با مردانی فرهیخته بود
- چهار برادر و پدری ادیب و اندیشمند - و مسلماً در این فضای مردانه تلاش پروین برای این که خود را به حد آن‌ها برساند و مردانه رفتار کند قابل درک است.
- با توجه به زندگینامه پروین و شعری که در مرگ پدر سروده است، می‌توان دریافت وی بسیار شیفته پدر خود و تحت تأثیر افکار او بوده و تمام سعی خود را می‌کرده است که اعمالش مورد تحسین و رضایت پدر باشد.
- محیط خانوادگی که پروین در آن می‌زیسته فضایی آرام، جدی و علمی بوده که در آن شادی، تفریح و شوخی جای کمتری داشته‌است. ابوالفتح اعتصامی خانواده خود را خانواده‌ای بی‌سروصدا، بی‌دعوی و ادعا، منزوی و گوشه‌گیر می‌داند (همان، ۶۲).
- شاعر درماندگان در خانواده‌ای نسبتاً مرفه زندگی می‌کرده و چون تنها دختر خانواده بوده از مهر و محبت زیاد اطرافیان بهره‌مند می‌شده است و فقر، گرسنگی، رنج

و یتیمی و... را که در اشعارش به آنها پرداخته است تجربه نکرده است. برادر او در این مورد می‌گوید: «در خانواده ما پروین شمعی بود که پدر و مادر و برادرها پروانه‌وار به گردش می‌گشتند و آرزوهای او را گفته و ناگفته از دل و جان برمی‌آوردند. شاید کمتر دختری در میان افراد خانواده خود مانند پروین این همه مورد مهر و ستایش قرار گرفته باشد» (متینی، ۱۳۶۸: ۶۲).

- اشعار پروین خالی از شادی، نشاط، طنز و خنده است. دیدگاهی فیلسوفانه نسبت به زندگی داشته و در اشعارش توجه زیادی به مرگ و ناپایداری جهان کرده است که با توجه به نکات بالا دور از انتظار نیست.

۳- ناپایداری جهان

هر خواننده‌ای که دیوان اشعار پروین را مطالعه می‌کند، در لابه‌لای اشعار و ابیات آن، نوعی حزن و اندوه و تأسف از ناپایداری در جهان را احساس می‌کند. این سخن بدین معنا نیست که پروین را شاعری مایوس می‌دانیم بلکه دلیل آن می‌تواند علاوه بر وابستگی‌های خانوادگی پروین، هوشیاری، آگاهی اجتماعی و تأثیر دوران پرآشوب زمان او باشد. نفیسی در این مورد می‌گوید: «روح خاصی که در شعر پروین لایح است، شاید زاده محیط اجتماعی او باشد، روح تسلیم در برابر حوادث و شکایت از ناپایداری جهان در ضمن دل‌داری یافتن از این ناپایداری» (نفیسی، ۱۳۳۳: ۱۰۰). مسلماً نمی‌توانیم منکر تأثیر زمان و اجتماع در تشکیل ساختار فکری و حالات روحی افراد شویم. حوادث دوران زندگی پروین از مصیبت جنگ جهانی که دامنه مشکلات آن گریبان ایرانیان را نیز گرفته بود تا حوادث داخلی ایران، تغییر سریع حکومت‌ها، فعالیت‌های آزادیخواهی که پروین از طریق محافل سیاسی - ادبی پدر در جریان آن‌ها قرار می‌گرفت، استبداد رضاخانی، فقر اقتصادی و فرهنگی، قحطی و مرگ‌ومیر ناشی از

گرسنگي و بيماري و بسياري مسائل و مشكلاتي كه مردم دائماً با آن درگير بودند، تأثير عميقي بر جان و روح پروين مي‌گذارد. در نتيجه يكي از مضامين غالب در اشعار پروين كه مي‌تواند نتيجه مسائل ذكرشده در بالا و هرج‌ومرج دوران او باشد، توجه زياد او به ناپايداري در جهان هستي است. ناپايدار بودن جهان حقيقي است كه هر عقل سليمي به آن اذعان دارد و در آيات و روايات زيادي به انسان تذكر داده شده است كه به ناپايداري دنيا و نعمات دنياي توجه كند. در قرآن كريم آمده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ» (الرحمن، ۶۴). حضرت علي در نهج البلاغه در اين مورد مي‌فرمايند: «شما را از دلبستگي به دنيا پرهيز مي‌دهم زيرا كه دنيا سراي جاويدان و خانه سرسبزي نيست. آنچه از دنيا فراهم آوريد فاني شود؛ دولت آن پاينده نيست و آباداني اش ويران شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱). لغاتي كه پروين در بيشتري اشعارش به كار برده است كليدواژه‌هايي هستند كه غلبه اين حس را بر وجود او را نشان مي‌دهند و بيانگر نگراني او از فقدان و از دست دادن چيزها و كساني است كه دوستشان دارد. با وجود اين كه تاسف از اين ناپايداري او را رها نمي‌كند اما تسليم اين حس نمي‌شود و سعي مي‌كند خود و ديگران را دلداري دهد و به همه هشدار مي‌دهد كه به آن توجه كنند. از نظر پروين، دنيا تكيه‌گاه مطمئني نيست. او جهان را چون خانه‌اي روي آب، متزلزل و بي‌ثبات مي‌داند كه در آن هيچ‌چيز دائمي نيست. توصيف ويرانی دائمي در بسياري از فضا سازي‌هاي پروين ديده مي‌شود كه به مواردی از آنها همراه با توصيه‌هايي كه به دنبال آن مي‌آورد، اشاره مي‌شود:

۳-۱- زيبايي و طراوت

در شعر «گل سرخ» پروين از ناپايداري طراوت و زيبايي گل آزرده‌خاطر است. پژمرده شدن سريع گل، تمثيل مناسبی برای پروين است كه با استفاده مكرر از آن، اين حس خود را به خوانندگان منتقل كند. اين داستان گويای حسرت و اندوه پروين از

دائمی نبودن نعماتی است که انسان آن‌ها را دائمی می‌خواهد. گل سرخ که از آزار مهر تابان در رنج است، از ابر تقاضای آب می‌کند. ابر به وی وعده می‌دهد که در بازگشت از مرغزار، او را سیراب کند اما زمانی برای منتظر بودن وجود ندارد و گل خشک و پژمرده می‌شود و پروین با اظهار تأسف و غم می‌سراید:

ره و رسم گردون دل آزدن است شکفته شدن بهر پژمردن است
(پروین اعتصامی، ۱۳۸۷: ۵۰)

ابر در برگشت بارشی بی‌فایده دارد. مصراع «شکفته شدن بهر پژمردن است»، اندیشه زوال را در فکر پروین همراه با آزدگی‌اش از این سرنوشت محتوم نشان می‌دهد و پروین با دعوت به عبرت گرفتن، فرصت را مناسب می‌یابد و همه را به نیکی به دیگران، کمک و دستگیری توصیه می‌کند. این نتیجه‌گیری اخلاقی تا اندازه‌ای از القای حس ناامیدی می‌کاهد و سبب می‌شود که انسان بتواند با ساختن تصویری نیک از خود و اعمالش احساسی خوب همراه با آرامش و کمال پیدا کند:

چو اندر سبوی تو باقی است آب به شکرانه از تشنگان رخ متاب
به آزدگان مومیایی فرست گه تیرگی روشنایی فرست
چو رنجور بینی دوایش ده چو بی‌توشه یابی نوایش ده
همیشه تو را توش این راه نیست برو تا که تاریک و بی‌گناه نیست
(۵۰)^۱

- نکته مهم در اشعار اخلاقی پروین این است که وی تأسف خود را از ناپایداری و مرگ و فنا پنهان نمی‌کند تا از جایگاهی بالاتر از عامه مردم آن‌ها را پند دهد بلکه با این رنج‌ها و حسرت‌ها همراه می‌شود. در داستان «گل بی‌عیب»، پروین با افسوس یادآوری می‌کند که قانون طبیعت آمدن و رفتن است نه آمدن و ماندن. واژه‌های کلیدی پژمرده شدن، دو شب ماندن، خوار شدن و دریای فنا این ناپایداری را به تصویر می‌کشد. در

این داستان بلبل از هم‌نشینی گل با خار سؤال می‌کند و گل بعد از پاسخ‌های متعدد به وی می‌گوید:

ما شکفتیم که پژمرده شویم	گل سرخی که دو شب مانند گیاست
عاقبت خوارتر از خار شود	این گل تازه که محبوب شماست
همه را کشتی نسیان، کشتی است	همه را راه به دریای فناست

(۱۲۹)

نگاه پروین به این قانون هستی در پایان رنگ و بویی عرفانی به خود می‌گیرد و آن رسیدن به مقام رضا و تسلیم است. وی یادآوری می‌کند که بنده در حدی نیست که گلایه‌ای داشته باشد یا در کار هستی چون و چرا نماید. هر چه را خواجه روا دید رواست یا به عبارتی دیگر بنده باید آنچه را جانان می‌پسندد بیسندد و راه آفریننده هستی را بپیماید:

چه توان داشت جز این چشم ز دهر	چه توان کرد فلک بی‌پرواست
ز ترازوی قضا شکوه مکن	که ز وزن همه‌کس خواهد کاست
ره آن پوی که پیدایش از اوست	لیک با این همه خود ناپیداست
توان گفت که خار از چه دمید	خار را نیز در این باغ بهاست
چرخ با هر که نشانندت بنشین	هر چه را خواجه روا دید رواست

(۱۲۹)

۳-۲- شادی و کامیابی

پروین در داستان «بلبل و مور» به دائمی نبودن شادی‌ها و تنعمات می‌اندیشد و این که خوشبختی و کامیابی نیز خیلی زود به پایان می‌رسد. قیدهای سحری، هفته‌ای، یک روز و دو سه روز این فضا را تقویت می‌کند. در این تمثیل، بلبل شاد و کامیاب، مور را که سرگرم کار و تلاش است و از عمر خود لذتی نمی‌برد، سرزنش می‌کند و مور او را نصیحت می‌کند و به وی هشدار می‌دهد:

نغمه مرغ سحری هفته‌ای است قهقهه کبک دری هفته‌ای است
روز تو یک روز به پایان رسد نوبت سرمای زمستان رسد...
گل دو سه روزی است تو را میهمان می‌بردش فتنه باد خزان
(۵۷-۵۸)

پروین از زبان مور در ظاهر به بلبل و در واقع به همه یادآوری می‌کند که با آینده‌نگری به فکر روزهای سخت زندگی باشند. بلبل نماد انسان‌های کوتاه‌بین و وابسته به دنیاست.

۳-۳- زندگی و حیات

آرزوی دست یافتن به جاودانگی از دیرباز رویای همه انسان‌ها بوده است و آب حیات و رویین‌تنی در داستان‌ها و اساطیر از مظاهر آن است. پروین در داستان «برگریزان» تلاش یک برگ برای باقی ماندن بر شاخه را به تصویر می‌کشد. وی با ایجاد هم‌حسی با برگ در خواننده، بر زمین افتادن ناگزیر آن را ظلمی بزرگ قلمداد می‌کند. اندیشیدن به انسان و سرنوشت ناگزیر او، افسوس پشت این تمثیل است و در ادامه این فکر از زبان برگ از شاخه گلایه می‌کند که چرا بعد از آن‌که با ناز و نوازش وی را پرورش داده در حفظ و نگهداری وی کوتاهی کرده است؟ سؤالی که رباعی منسوب به خیام را به یاد می‌آورد: چندین سر و پای نازنین از سر و دست / بر مهر که پیوست و ز کین که شکست (خیام، ۱۳۵۴: ۷). در پایان پاسخ او در بردارنده این پیام است که هیچ‌کس به یک حال نمی‌ماند، عهد گیتی ناستوار است و چاره‌ای جز تسلیم و سازگاری وجود ندارد:

بگفتا بس نماند برگ بر شاخ حوادث را بود سرپنجه گستاخ
چو شاهین قضا را تیز شد چنگ نه از صلحت رسد سودی نه از جنگ...
تو از تیر سپهر ار باختی رنگ مرا نیز افکند دست از جهان سنگ
نخواهد ماندکس دایم به یک حال گل پارین نخواهد رست امسال
ندارد عهد گیتی استواری چه خواهی کرد غیر از سازگاری
(۸۰)

پروین حتی از تلاش برگ برای بر شاخه ماندن انتقاد می‌کند و ادامه می‌دهد در جایی که همه راه فنا را در پیش دارند، خواست تو برای این که به تنهایی باقی بمانی، خودخواهی است.

چو گل یک هفته ماند و لاله یک روز نزیید چون تویی را ناله و سوز...
نماند بر بلندی هیچ خودخواه درافتد چون تو روزی بر گذرگاه
(۸۲-۸۰)

۳-۴- سلامتی و جوانی

سلامتی و جوانی از نعماتی است که همه ما خواهان پایداریشان هستیم. در داستان «گل پژمرده» پروین به این موضوع می‌پردازد. عباراتی نظیر افتاده، پژمرده شدن، گذشتن وقت، دیروز شدن امروز، از بین رفتن رنگ و بو و... بیانگر ناپایداری است. در این داستان کوتاه، صاحب دلی از میان گلزاری پر از گل، بی‌اعتنا به گل‌ها می‌گذرد و از میان انواع گل‌های با طراوت گل پژمرده‌ای را می‌چیند. گل‌ها به او می‌خندند. در پاسخ آن‌ها مرد صاحب دل می‌گوید: من به این دلیل این افتاده را برداشتم که همه از وی روی می‌گردانند، او زمان را از دست داده است. توصیه اخلاقی که پروین به دنبال آن می‌آورد این است که ما باید به کسانی که نعمت‌ها و مواهب الهی را از دست داده‌اند توجه و از آنان دلجویی کنیم تا احساس نکنند که به دست فراموشی سپرده شده‌اند و بتوانیم کمی از اندوه و ملال آن‌ها بکاهیم. گل پژمرده نماد کسانی است که بهار جوانی را پشت سر گذاشته‌اند:

کردم این افتاده زان ره جستجوی که بگردانند از افتاده روی
وقت این گل می‌رود حالی ز دست دیگران را تا شبانه وقت هست
دی شکفت از گلین و امروز شد ای عجب، امروزها دیروز شد
عمر چون اوراق بی‌شیرازه بود این گل پژمرده دیشب تازه بود
(۱۰۰)

- نعمت جوانی و قدرت و توانایی از مواردی است که پروین ناپایداریشان را بارها در اشعار خود یادآوری کرده است. در قطعه «بهای جوانی» پروین پیام‌های واضحی را چون جوانی دمی است و عمر شبی است، توانایی دائمی نیست، بیان می‌کند. نرگس پژمرده با دیدن جلوه گل‌ها در بوستان به باد صبا پیغام می‌فرستد که درد او را دوا کند و به او پیشنهاد می‌کند که با پرداخت سیم و زر - که رابطه و تناسب زیبایی با گلبرگ‌های سپید و دایره زرد وسط گل نرگس دارد - جوانی او را از او بخرد:

به من جوانی خود را به سیم و زر بفروش که زر و سیم کلید است کامرانی را
باد پاسخ می‌دهد:

جواب داد که آیین روزگار این است بسی بلندی و پستی است زندگانی را
به کس نداد توانایی این سپهر بلند که از پی‌اش نفرستاد ناتوانی را...
در آن مکان که جوانی دمی و عمر شبی است به خیره می‌طلبی عمر جاودانی را
و به وی توصیه می‌کند که به مفهوم زندگی بیندیشد و از گنجینه وقت بهترین بهره را ببرد:

نهان به هر گل و هر سبزه‌ای دو صد معنی است به جز زمانه نداند کس این معانی را
ز گنج وقت نوایی پیر که شب‌رو دهر به رایگان برد این گنج رایگانی را
(۱۱۹)

۳-۵ - زمان

از جمله مواردی که بسیار سریع از دست می‌رود و هیچ ثبات و پایداری ندارد، فرصت‌های زندگی است. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرٌّ السَّحَابُ» «فرصت‌ها همچون گذشتن ابرها می‌گذرند و از دست می‌روند» (نهج‌البلاغه: ۳۴۲).

در گفتگوی برزگر با فرزند، پدر به پسر توصیه می‌کند که از فرصت‌ها برای رسیدن به هدف استفاده کند زیرا همیشگی نیستند:

دولت نوروژ نپاید بسی
دور کن از دامن اندیشه دست
حمله و تاراج خزان در قفاست
از پی مقصود برو تات پاس
(۱۲۱)

۳-۶- نعمت‌های دنیا

در قصیده «شیفته گیتی» واژه‌های دریا، طوفان، سیه‌روزی، پریشانی و ستاندن، فضای ناپایداری را ترسیم می‌کند و پروین مردم را به هشیاری در مقابل ناپایداری دنیا و دل نبستن به نعمت‌های زودگذرش فرامی‌خواند. این سخن پروین جمله زیبای سعدی را به یاد می‌آورد: «آنچه نپاید، دل بستگی را نشاید» (سعدی، ۱۳۷۰: ۳۰).

ای شده شیفته گیتی و دورانش
مخور ای یار نه لوزینه و نه شهدش
نه یکی حرف متینی است در اسنادش
شد سیه‌روزی نیکان شرف و جاهش
دهر دریاست بیندیش ز طوفانش...
مخور ای دوست نه کرباس و نه کتانش
نه یکی سنگ درستی است به میزانش...
شد پریشانی پاکان سر و سامانش...
ما نبودیم قضا بود نگهبانش
(۲۸۵)

- در داستان «امید و ناامیدی» فضای یأس و اندوه غلبه دارد. با توصیفات که در مناظره بین امید و ناامیدی آورده می‌شود، نظیر چراغ با باد صبحگاهی می‌میرد و گل یک‌شبه پژمرده می‌شود، امید به ناامیدی تبدیل می‌شود و به‌خوبی بیانگر حس بی‌ثباتی است. به خصوص استفاده از فعل‌های بودم، بود و داشتم، این تفکر را تقویت می‌کند. در این مناظره، امید به سرزنش ناامیدی می‌پردازد و او را به سبب این که آرزوها را نابود می‌کند، سرزنش می‌کند و از این که خودش آلام مردم را مرهم می‌نهد، به خود می‌بالد. ناامیدی به او می‌گوید که او نیز روزگاری امید بوده است و دنیایی را توصیف می‌کند که در آن ثباتی وجود ندارد و همه‌چیز رو به ویرانی است. این ویرانی دائمی سرانجام هیچ امیدی باقی نمی‌گذارد:

در آن ملّت که من امید بودم	به کردار تو خود را می‌ستودم
مرا هم بود شادی‌ها، هوس‌ها	چمن‌ها، مرغ‌ها، گل‌ها، قفس‌ها
مرا دل‌سردی ایام بگداخت	همان ناسازگاری کار من ساخت
چراغ شب ز باد صبحگه مرد	گل دوشینه یک شب ماند و پژمرد
چو گوی از دست ما بردند فرجام	چه فرق از اسب توسن بود یا رام؟

(۵۳)

از نظر پروین امید هم همواره باقی نمی‌ماند و وی هشدار می‌دهد که سختی‌ها و مرارت‌های زندگی می‌تواند امید را از بین ببرد. بنابراین حرف آخر پروین این است: از تن خود تا فرسوده نشده کار بکشید و با چشمتان تا نور دارد به نیکویی نگاه کنید و تا غم دلتان را پژمرده نکرده است دل‌های غمگین را شاد کنید. این بهترین راه مقابله با ناپایداری هستی است:

چون‌که تن فرسودنی و بینواست	گر هم از کارش بفرسای روست
چون دل شوریده روزی خون شود	به کز آن خون چهره‌ای گلگون شود
دیده را چون عاقبت نادیدن است	به که نیکو بنگرد تا روشن است
از چه وامانم چو فرصت رفتنی است	چون نگویم کاین حکایت گفتنی است

(۷۸)

در این ابیات نیز ضمن اشاره به ناپایداری جهان، توصیه می‌کند که کسی به آن دل نبندد:

گرت ای دوست بود دیده روشن‌بین	به جهان گذران تکیه مکن چندین
نه بقایای است به اسفند مه و بهمن	نه ثباتی است به شهریور و فروردین

(۳۰۰)

۴- کوتاهی عمر

کوتاهی عمر، درون‌مایه شعر شاعران زیادی در جهان و ایران است که هرکدام به نوعی

تأسف خود را از آن عنوان کرده‌اند. احادیث و روایات زیادی نیز در این مورد آمده است. از جمله حضرت علی در این باره می‌فرمایند: «به راستی شایسته است مدت عمری را که هر چشم به هم زدن آن را کوتاه می‌کند و هر لحظه که می‌گذرد آن را ویران می‌سازد، کوتاه‌مدت به حساب آوریم و این مرگی که اکنون غایب و نهان است و گذشت شب و روز آن را به‌سوی ما می‌راند، هرآینه سزاوار است که رسیدن آن را سریع و شتابان بدانیم» (نهج البلاغه: ۶۶)؛ نکته مهم در مورد پروین این است که معمولاً افرادی که جوانی را پشت سر گذاشته‌اند و خود را در پایان راه می‌بینند، به گذشته خود نگاه می‌کنند و متوجه کوتاه بودن عمر خود می‌شوند و از آن می‌نالند. برعکس، جوانان همیشه احساس می‌کنند که هنوز فرصت زیادی برای بهره بردن از زندگی دارند و شاید گاه برای عقب نماندن از قافله اندرزگویان اشاره‌ای به کوتاهی عمر می‌کنند اما پروین در اوج جوانی، در اکثر اشعارش به کوتاهی عمر و کم بودن فرصت زندگی اشاره دارد و این باور همراه با افسوس او را رها نمی‌کند؛ اگر چه وی خود را اندرز می‌دهد و با پذیرش این واقعیت یادآوری می‌کند که با نیکی کردن و کار و تلاش می‌توان کوتاهی عمر را جبران کرد. گل در اشعار پروین نماد کوتاهی عمر انسان نیز هست. توصیفات و تشبیهاتی که وی برای بیان مضمون خود به کار می‌گیرد، بسیار زیبا و منحصر به فرد است:

- در شعر «مناظره عمر» پروین کوتاهی عمر انسان و شتاب گذر آن را با اغراق زیبایی توصیف می‌کند. از نگاه او عمر آن قدر کوتاه است که گویی انسان در زمان کودکی و هنوز شیر نخورده، پیر می‌شود. در این مناظره، گل پژمرده به غنچه شاداب یادآوری می‌کند: من نیز روزی رنگ و بویی داشتم. تو نیز از یغماگری سپهر در امان نخواهی بود:

چو گل یک لحظه ماند، غنچه یکدم	چه شادی در صف گلشن چه ماتم
به هستی خوش بود دامن فشانندن	گلی زیبا شدن یک لحظه ماندن

کسی کش دابه گیتی دهد شیر شود هم در زمان کودکی پیر
 و از نظر او چاره، تسلیم و پذیرش حکم سرنوشت است:
 چو این پیمانہ را ساقی است گردون بیاید خورد گر شهد است و گر خون
 (۵۵)

- در داستان «رفوی وقت» سوزن از رفوگر و کار زیاد او که سبب رنج و فرسودگی
 اوست، شاکی است. رفوگر به او می‌گوید:

من چو کردم خسته فرصت بگذرد چون گذشت آن گه که بازش آورد؟
 و بعد از توصیه به استفاده از فرصت کوتاه عمر برای نیکی و احسان به دیگران،
 یادآوری می‌کند که تنها با کار، تلاش و کسب هنر می‌توان وقت کم را زیاد کرد:
 جهد را بسیار کن عمر اندکی است کار را نیکو گزین فرصت یکی است
 کاردانان چون رفو آموختند پاره‌های وقت بر هم دوختند
 عمر را باید رفو با کار کرد وقت کم را با هنر بسیار کرد
 (۷۶)

- تصویری که پروین در مناظره «گل و خاک» آفریده، به زیبایی، کوتاهی عمر را
 نشان می‌دهد و در یک تشبیه حسی و زیبا عمر را شیئی فرض می‌کند که از تار مویی
 آویزان است. تار مو نماد سستی است. در این مناظره، خاک گل را نصیحت می‌کند که
 به دوستی دهر اعتماد نکند و فرصت کوتاه زندگی را از دست ندهد:

کوش تا جامه فرصت ندری درزی دهر نه آگه ز رفوست
 تا تو آبی به تکلف بخوری نه سبویی و نه آبی به سبوست
 غافل از خویش مشو یکسر موی عمر آویخته از یک سر پوست
 (۱۴۱-۱۴۲)

- در ابیات زیر نیز که از زبان بنفشه خطاب به باغبان بیان می‌شود، پروین از کوتاهی
 عمر اظهار تأسف می‌کند. تعبیراتی چون زود رفتنی بودن، زود افسردن، زود شکسته

شدن، خاک شدن و خفتن در آغوش خاک و سه بار استفاده از قید زود در یک بیت، به‌خوبی این مضمون را قوت می‌بخشد:

چراکه زود فسرد آن گلی که زود شکفت	جواب داد که ما زود رفتنی بودیم
تو خود مرا سحر از طرف باغ خواهی رُفت	کنون شکسته و هنگام شام خاک رهم
هزار طاق پدید آرد از پی یک جفت	ز نرد زندگی ایمن مشو که طاسک بخت
هزار قرن در آغوش خاک باید خفت	به جرم یک دو صباحی نشستن اندر باغ

(۱۴۳-۱۴۲)

و در پایان به همه توصیه می‌کند که این مدت کوتاه را صرف خواب نکنیم و به‌غفلت نگذرانیم و پند زمانه را بشنویم.

- در شعر «جمال حق» هم به کوتاهی عمر انسان اشاره دارد. وی یادآوری می‌کند که فرصت آن‌قدر کوتاه است که زمانی برای بدی و غرور وجود ندارد، بنابراین نباید به توانایی اکنون غرّه شد:

که از غرور دل پاک را بیالاییم	به ما زمانه چنان فرصتی نبخشوده است
نه می‌رویم به سودای خود نه می‌آییم	قضا نیامده ما را ز باغ خواهد برد
چو روشن است که پژمردگان فرداییم	بدین شکفتگی امروز چند غرّه شویم
مجال نیست که پیمان‌های پیماییم	خوش است باده رنگین عمر ولیک

(۱۹۰)

- در شعر «گذشته بی‌حاصل» می‌توان ناخرسندی و تأسّف پروین را از کوتاهی عمر و گذر سریع آن فهمید. وی آرزو می‌کند کاش زمان سپری نمی‌شد و مرگ وجود نداشت. عبارات کاش، کاشکی و شتاب وقت بیانگر این تأسّف است. وی توصیه می‌کند مدت کوتاه عمر را با حرص و آز، جهل، غفلت و خواب زیاد از دست ندهیم:

کاشکی وقت را شتاب نبود	فصل رجعت در این کتاب نبود
کاش در بحر بیکران جهان	نام طوفان و انقلاب نبود...

زین منہ اسب آز را بر پشت
 پای نیکان در این رکاب نبود
 ز آتش جهل سوخت خرمن ما
 گنه برق و آفتاب نبود
 سال و مه رفت و ما همی خفتیم
 خواب ما مرگ بود خواب نبود
 (۱۶۲)

- در مناظره «قدر هستی» پروین از سرو و گل که در ادبیات ایران به ترتیب نماد عمر طولانی و کوتاهی عمرند، به خوبی بهره برده و آنها را در مقابل هم قرار داده است. سرو، گل سرخ را به سبب عمر کوتاهش ریشخند می‌کند و به عمر طولانی خود می‌نازد. گل سرخ با رضایت و تسلیم در پاسخ می‌گوید:

ما بدین یکدم و یک لحظه خوشیم
 نیست یک گل که دمی خرم نیست
 ما بخندیم به هستی و به مرگ
 هیچ گه چهره ما در هم نیست
 و توصیه می‌کند که باید تسلیم سرنوشت بود و این زمان کوتاه را با غم و اندوه سپری نکرد:

یک نفس بودن و نابود شدن
 درخور این غم و این ماتم نیست
 (۱۵۶)

و ادامه می‌دهد تا زمانی که می‌توانیم از فرصت کوتاه عمر برای کار و تلاش استفاده کنیم نباید ناراحت باشیم و آزاده کسی است که به دنیا آن‌چنان دل نبندد که نتواند آن را رها کند و بهتر است که در پی حقیقت باشیم و از سرنوشت گله و شکایت نکنیم:

غنیمت شمر، جز حقیقت مجوی
 که باری است فرصت، دگر بار نیست
 چو شب هستی و صبحدم نیستی
 شکایت ز هستی سزاوار نیست
 (۱۵۳)

۵- مرگ و فنا

در احادیث و روایاتی که از بزرگان دین ذکر شده است، توصیه شده که بسیار از مرگ یاد کنید. رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «ذِکْرُ الْمَوْتِ یُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِی النَّفْسِ وَ یَقْلَعُ

مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يُرِقُّ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوِيِّ وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّقُ الدُّنْيَا». یاد مرگ، خواهش‌های نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را ریشه کن می‌کند و دل را با وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد و طبع را نازک می‌سازد و پرچم‌های هوس را درهم می‌شکند و آتش حرص را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر کوچک می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۳). پروین نیز در اشعار خود مانند خيام بسیار از مرگ یاد کرده است اما اگر فکر مرگ و تأسّف از آن، خيام را به خوش‌گذرانی تساهل و می‌نوشی برای فراموش کردن آن فرا می‌خواند، پروین را به تسلیم شدن در برابر حکم الهی، اغتنام فرصت، نیکی کردن به دیگران و دوری از غفلت دعوت می‌کند؛ اما با تمام این توصیه‌ها، حالات روحی او در مقابل مرگ و نابودی ثابت نیست. گاه از نیستی و مرگ خشمگین می‌شود و گاه از وجود آن اظهار تأسّف می‌کند و گاه توصیه می‌کند که تسلیم مرگ باشیم:

۵-۱- تسلیم

توصیه بسیاری از حکمای دین و اخلاق، درک قانون مرگ و تسلیم بودن در برابر آن است. جلال‌الدین دوانی در این باره گفته است: «تمنای دوام حیات و کراهت ممات از جمله خیالات ارباب محالات و ضلالت اصحاب جهالات تواند بود و عاقل باید مرآت خاطر را از رنگ زنگ چنین کدورت صاف دارد و یقین تصوّر نماید که آنچه در نظام عالم مشاهده می‌رود، بر وجه اجمل و طریق اکمل است و توهم زیادتی در آن توهمی فاسد» (دوانی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). استدلال پروین نیز در مقابل مرگ این است که ما کاری برای رهایی از آن نمی‌توانیم انجام دهیم و چون راهی برای فرار از مرگ وجود ندارد، پس باید آن را پذیرفت و تسلیم آن شد و از کالای وجودی که به‌طور موقت در اختیارمان نهاده شده نهایت سود را برد:

چو گفتندم بیارام آرمیدم چو فرمودند پنهان شو پریدم

نه خندیدم به بازی‌های تقدیر
 به ما دادند کالای وجودی
 نه دانستم چه بود این رمز و تفسیر...
 که برداریم از این سرمایه سودی
 (۸۹-۹۰)

چون سپید و سیاه تبه شدنی است
 چه توان خواست از مکاید دهر؟
 چه تفاوت میان اصل و نژاد
 نزد گرگ اجل چه بره چه گرگ
 پیش حکم قضا چه خاک و چه باد
 (۲۲۰)

از سپید و سیاه و زشت و نکو
 قصه خویش دراز از چه کنیم
 هر چه هستیم، تباهیم تباه
 وقت بیگه شد و فرصت کوتاه
 (۲۰۲)

در داستان «سرنوشت» پروین از زبان جغد، طوطی را به پذیرش قضا توصیه می‌کند:
 به جوی و جر بگفتند به صد جفا پر و بال
 نه جغد رست و نه طوطی، چو شد قضا شاهین
 به رهگذر بکشندت به صد ستم طفلان
 نه زشت ماند و نه زیبا، چو راز گشت عیان
 (۱۹۴)

۲-۵- غافل نبودن از مرگ

برخلاف نظر کسانی که سخن گفتن از مرگ و اندیشیدن به آن را نشانه افسردگی پروین می‌دانند، وی چون بسیاری از بزرگان دین و اخلاق اعتقاد دارد که پس از پذیرفتن مرگ و تسلیم بودن در برابر آن، نباید آن را به فراموشی سپرد. غافل نبودن از مرگ انگیزه‌ای قوی است برای استفاده بیشتر از فرصت کوتاه حیات. در داستان «شباویز و پیرزن» شباویز پیرزنی را که بعد از کار سنگین روزانه از بی‌خوابی شبانه نالان است، پند می‌دهد و از غفلت از مرگ بر حذر می‌دارد:

به نرمی چنین داد مرغش جواب
 به سرمزلی کاین قدر خون کنند
 که ای سالیان خفته یک‌شب مخواب
 در آن خواب آزادگان چون کنند

بسی رفته گم گشت ازین راه راست
بسی خفته چون روز شد، برنخاست
به هر جا برافکنده‌اند این کمند
چه دیوار کوتاه چه بام بلند
فلک در نورد و تو در خوابگاه
تو مدهوش و در شب‌روی مهر و ماه
(۵۱)

در صحبت گل و خار، در اندیشه پروین هشدار می‌دهد:

گر خار یا گلیم سرانجام نیستی است
در باغ دهر هیچ گلی نیست پایدار
بس گل شکفت صبحدم و شامگه فسرد
ترسم تو نیز دیر نمایی به شاخسار
(۲۴۱)

۵-۳- اغتنام فرصت

پروین همان‌طور که در مقابل کوتاهی عمر همه را به اغتنام فرصت توصیه می‌کند در مقابل مرگ نیز پیشنهاد می‌کند که از فرصت بهترین بهره را ببریم و از خود نام نیکی به‌جای بگذاریم تا ناممان جاودانه گردد. پروین در قصیده فلک، ضمن اظهار تأسف از مرگ، همه را به غنیمت شمردن فرصت کوتاه زندگی توصیه می‌کند:

زندگی جز نفسی نیست غنیمت شمرش
نیست امید که همواره نفس برگردد
(۲۷۱)

و در جایی دیگر به کوتاهی فرصت و لزوم استفاده صحیح از آن اشاره دارد:

کوش تا جامه فرصت نداری
درزی دهر نه آگه ز رفوست
تا تو آبی به تکلف بخوری
نه سبویی و نه آبی به سبوست
(۱۴۲)

نیکی کردن و باقی گذاشتن نام نیک از خود بهترین کاری است که انسان می‌تواند برای جاودانه شدن خود انجام دهد:

خوش آن‌که نام نکویی به یادگار گذاشت
که عمر، بی‌ثمر نیک، عمر بی‌ثمری است
کسی که در طلب نام نیک رنج کشید
اگرچه نام و نشانش نیست، ناموری است
(۱۴۴)

۴-۵- اظهار تأسف

پروین با وجود اعتقاد و توصیه به پذیرش قانون مرگ و تسلیم بودن در برابر آن، گاه از فوت عزیزان و دوستانش به خشم می‌آید، یک‌باره بر آن می‌تازد و گاه از مرگ و فنای انسان‌ها و خود اظهار تأسف می‌کند و همه را اندرز می‌دهد که در پی تسکین خاطر دیگران باشند و آگاه باشید که اگر به دنیا دل ببندند زیان خواهند کرد:

زاغ سپهر، گوهر پاک بسی وجود بنهفت زیر خاک و ندانست گوهر است
در مهد نفس چند نهی طفل روح را این گاهواره رادکش و سفله پرور است
(۲۵۴)

فلک ای دوست ز بس بی‌حد و بی‌مر گردد بد و نیک و غم و شادی همه آخر گردد
ز قفای من و تو، گرد جهان را بسیار دی و اسفند مه و بهمن و آذر گردد
(۲۷۱)

زادن و کشتن و پنهان کردن دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آن کس که در این محنت‌گاه خاطری را سبب تسکین است
(۲۲۷)

گاه از زبان گل از گم‌شدن نام و نشان خود اظهار ناراحتی می‌کند:

ز من فردا دگر نام و نشان نیست حساب رنگ و بویی در میان نیست
کسی کو تکیه بر عهد جهان کرد در این سوداگری چون من زیان کرد
(۸۹-۹۰)

گاه رها شدن یک تیر از کمان، فکر پروین را به‌سوی مرگ می‌کشاند، رفتنی که بازگشتی ندارد:

چرخ و انجم هستی ما می‌برند ما نمی‌بینیم و ما را می‌برند
ره نمی‌پرسیم اما می‌رویم تا که نیرویی است در پا می‌رویم
کاش روزی زین ره دور و دراز بازگشتن می‌توانستیم باز

می‌توانستیم آن را بازیافت (۴۸)	کاش آن فرصت که پیش ما شتافت
تا که این قلعه ماکیانسی داشت تا قضا تیری و کمانی داشت (۲۷۰)	روبه روزگار خواب نکرد صید و صیاد هر دو صید شدند
بی تو بس خواهد گشتن فلک گردان چون رود سر به چه کاریت خورد سامان (۲۹۵)	بی تو بس خواهد بودن دی و فروردین چون شود جان، به چه دردیت رسد پیکر

۶- احساس عدم امنیت

در برخی اشعار پروین ابیاتی وجود دارد که بیانگر حس عدم امنیت و ترس وی از محیط بیرون از خانه است. وی آشکارا شخصیت‌های داستانی‌اش را اندرز می‌دهد که در خانه بمانند زیرا در بیرون خانه خطرات زیادی وجود دارد. دلایل زیادی می‌تواند در ایجاد چنین حسی دخیل باشد از جمله وابستگی زیاد به خانه، خانواده و پدری که او را حامی و نگهبان خود می‌داند. صنعتی در این باره می‌گوید: «پروین اگرچه اشعاری در مورد کار و تلاش و دانش دارد ولی نشانه‌های وابستگی را به فراوانی هم در شعرش و هم در زندگی اش به صورت اضطراب جدایی و فقدان می‌توان دید و او آن قدر به پدر، مادر و خانه وابسته است که دور شدن و جدایی از آن‌ها را خطری نابود کننده می‌بیند» (قدمیاری، ۱۳۸۷: ۲۷۵). از سوی دیگر پروین در دورانی زندگی می‌کند که جامعه در حال گذر از سنت به مدرنیته است. پروین در چنین دورانی که بیشتر مردم، به‌ویژه زنان - که در دوران مردسالاری قاجار مدت‌ها در حصار خانه محبوس بوده‌اند- در جدال بین سنت‌های آموخته‌شده و مدرنیته توصیه شده و اختلاف عقیده جامعه در پیوستن به سنت‌گرایان یا متجددان گرفتارند، دچار حس عدم امنیت می‌شود. از دیگر دلایل ایجاد احساس ناامنی در وی می‌توان به مواردی چون تحولات سریع اجتماعی،

ظلم و استبداد حکومت، وضعیت نابسامان زنان در جامعه، کشف حجاب، بی قانونی و هرج و مرج و دزدی و راهزنی اشاره کرد. تصاویری که وی می آفریند، بیانگر پیام‌هایی است، نظیر این که ما در برابر جهان، حوادث و سرنوشت بسیار ضعیفیم، جهان جای امنی نیست، هر گوشه میدانی از بلاست، هر گوشه‌ای دامی است، در خارج از خانه امنیت وجود ندارد، همه ما بر فراز یک پرتگاه ایستاده‌ایم و... وی مادرانه بارها همه را به هوشیار بودن، مراقبت از خود و دیگران و دوری از غفلت توصیه می‌کند. در شعر زیر همه را پند می‌دهد که گام‌هایشان را محکم بردارند، از محیط خطرناک سریع‌تر عبور کنند و از فتنه ایام خود را ایمن ندانند:

اسب زین دشت خطرناک سبک تر ران	پا بر این رهگذر سخت گران تر نه
باید اندیشه کند زین همه کشتیسان	موج و طوفان و نهنگ است درین دریا
هیچ دیوانه نشد بسته این زندان	هیچ آگاه نیاسود در این ظلمت
ایمن از فتنه ایام مشو چندان	تکیه بر اختر فیروز مکن چندین

(۲۹۵)

تا چشم به هم برزنی خراب است	شالوده کاخ جهان بر آب است
کاین بحر همیشه در انقلاب است	ایمن چه نشینی در این سفینه
گر یک سر آب است، صد سراب است	ای تشنه مرو کاندرا این بیابان

(۲۶۱)

- پروین در شعری که در تعزیت پدر سروده، پدر را نگهبان خود می‌داند و پس از مرگ او احساس بی‌پناهی و ناامنی می‌کند. هرچند پروین در زمان مرگ پدر در سنی نیست که نیاز به مراقبت داشته باشد:

ای عجب! بعد تو با کیست نگهبانی من	گنج خود خواندی ام و رفتی و بگذاشتی ام
-----------------------------------	---------------------------------------

(۲۰۲)

- از نظر وی دست آسمان و گیتی آلوده به خون است و همیشه خنجر به دست دارد:

شمشیرهاست آخته زین نیلگون نیام
خونابه‌ها نهفته در این کهنه ساغر است
همواره دید و تیره نگشت این چه دیده‌ای است
پیوسته کشت و کند نگشت این چه خنجر است
(۲۵۵)

- در شعر زیر، پروین دنیایی را که ما در آن منزل کرده‌ایم، ناامن می‌داند. از دید وی، ما در باغی آشیان کرده‌ایم که منزلگه صیاد است، رهگذر سیل است و در راه چاه، کوه و سنگ است. در حالی که ما مراقب نیستیم و آشفته و مستیم و این وضعیت را خارج از خط اعتبار می‌داند و همه را به هوشیاری سفارش می‌کند:

ای دل! فلک سفله کج مدار است
صد بیم خزانش به هر بهار است
باغی که در آن آشیان کردی
منزلگه صیاد جان‌شکار است...
در رهگذر سیل خانه کردن
بیرون شدن از خط اعتبار است...
آشفته و مستیم و بر گذرگاه
سنگ و چه و دریا و کوهسار است
(۲۵۲)

- در شعر زیر نگرانی پروین از فضای بیرون از خانه، به‌خوبی مشهود است. شاید این شعر انعکاس اضطراب تمام زنانی است که خود را در فضای مستبدانه کشف حجاب رضاخانی در خطر می‌بینند: مرغ چمن از مرغ قفس می‌خواهد که از قفس بیرون بیاید و مرغ قفس علی‌رغم این که خارج شدن از قفس را دوست دارد اما از خطرات بیرون می‌ترسد و می‌گوید:

گفت با شب‌رو گیتی چه کنم
که سحر دزد و شبانگه عسس است
ای بسا گوشه که میدان بلاست
ای بسا دام که در پیش و پس است
همچو من غافل و سرمست مپر
قفس آخر نه همین یک قفس است
(۱۲۲)

- در جامعه‌ای که برای تأمین امنیت مردم نمی‌توان به نظام حاکم امید بست، پروین به همه توصیه می‌کند که خود نگهبان خود باشند:

تو عسس باش و دزد خود بشناس که جهان هر طرف کمینگاهی است
 ماکیان وجود را چه امان تا که مانند چرخ روباهی است
 (۱۲۵)

- در اندرزه‌های مرغی دوراندیش به جوجه‌هایش که آن‌ها را از خروج از لانه بر حذر می‌دارد، حس ترس از محیط خارج از خانه و احساس ناامنی دیده می‌شود. در این داستان، پروین از کسانی که مانع حضور زنان و دختران در اجتماع می‌شوند نیز انتقاد کرده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پروین علی‌رغم ناامن دانستن محیط اجتماع، موافق در خانه ماندن زنان نیز نیست بلکه خواهان امن کردن محیط برای زنان و آگاهی و هوشیاری آنان در محیط خارج از خانه است:

جز بانگ فتنه هیچ به گوشم نمی‌رسد یا حرف سر بریدن و یا پوست کندن است
 با طعمه‌ای ز جوی و جری اکتفا کنید آسیب آدمی است، هر آن جا که ارزن است
 از لانه هیچ گاه نگریدید تنگ‌دل کاین خانه بس فراخ و بسی پاک و روشن است
 با مرغ خانه مرغ هوا را تفاوتی است بال و پر شما نه برای پریدن است
 (۱۳۷)

- در داستان زیر عباراتی چون وجود فتنه در پیش و پس، تله و دام بسیار، بی‌باکی و بی‌پروایی چرخ، تله‌ای محکم پشت در، گربه فربه، خنجر خون‌پالای و حمله قطعی چرخ، انتظار فاجعه و ناامنی را در ذهن القا می‌کند. پروین با نگرانی توصیه می‌کند که هوشیار و آگاه بوده و از خطرات غافل نباشیم:

سوی انبار چشم‌بسته مرو که نهان فتنه‌ها به پیش و قفاست
 تله محکمی به پشت در است گربه فربه می‌مان سراسر است
 آن چنان رو که غافلت نکشند خنجر روزگار خون‌پالاست
 هرگز ایمن مشو که حمله چرخ گر ز امروز بگذرد فرداست
 (۱۲۹)

- در داستانی دیگر بط به ماهی هشدار می‌دهد که همه‌جا ناامن است، هم آب و هم خشکی. جهان حصاری است که کسی نمی‌تواند از آن فرار کند؛ قضا پرتگاهی است که باید در مقابل آن هوشیار بود؛ قضا دامش را بسیار نامحسوس می‌گستراند و توصیه می‌کند که مراقب باش و با غفلت و ناآگاهی مرکبت را سبک مران:

ز خرمن فلک ای دوست خوشه‌ای نبری	که غنچه و گل این باغ بهر چیدن نیست
اگر ز آب گریزی به خشکی ات بزنند	از این حصار کسی را ره رهیدن نیست
به پرتگاه قضا مرکب هوی و هوس	سبک مران که مجال عنان کشیدن نیست
چنان نهفته و آهسته می‌نهند این دام	که هیچ فرصت ترسیدن و رمیدن نیست

(۱۵۱-۱۵۰)

- در تمثیل زیر گلی چهره‌اش را زیر برگ از نگاه اطرافیان و همچنین بلبل پنهان می‌کند و دلیل آن را احساس عدم امنیت و بدگمانی به جهان بیرون می‌داند که انعکاسی است از اضطراب و ناامنی که پروین خود حس می‌کند و بیانگر ناخرسندی او از اجتماع خود است. یکی از دلایل آن را می‌توان اجبار زنان به برداشتن حجاب برای حضور در اجتماع و انجام فعالیت‌های اجتماعی دانست. پروین به کسب علم و دانش و حضور زنان در جامعه بسیار اهمیت می‌دهد و خواهان آن است که زنان از فضای بسته قاجاری خارج شوند اما کشف حجاب ظالمانه و اجباری رضاخان را نیز نمی‌پسندد. وی دلیل تمایل زنان به گوشه‌گیری را ناامن بودن جامعه می‌داند:

نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت	مپوش روی به روی تو شادمان شده‌ایم
جواب داد کزین گوشه‌گیری و پرهیز	عجب مدار که از چشم بد نهمان شده‌ایم
ز دستبرد حوادث وجود ایمن نیست	نشسته‌ایم بر این گنج و پاسبان شده‌ایم

(۱۸۹)

نتیجه

پروین اعتصامی گذشته از مضامین سیاسی و اجتماعی که در اشعارش وجود دارد،

توصیه‌های اخلاقی ارزشمندی به زبانی ساده و رسا از خود برجای گذاشته است که برخاسته از عواطف و احساسات او نسبت به جهان پیرامونش است. آنچه از مضامین و معانی اشعار پروین می‌توان درباره روحيات او استنباط کرد، روحیهٔ ظلم‌ستیزی، توجه به وضع محرومان و ستم‌دیدگان، توجه به زوال و ناپایداری جهان، توجه به مرگ و کوتاهی عمر و حس عدم اعتماد و ناامنی است که در اشعار وی انعکاس یافته است. تحت تأثیر این عواطف، پروین توصیه‌های اخلاقی‌اش را مطرح می‌کند:

- با یادآوری مکرر توجه به کوتاهی عمر و نبودن فرصتی برای بدی و غرور و شکایت، از همه می‌خواهد که با کار و تلاش مضاعف، کم بودن فرصت را جبران کرده و وقت خود را صرف علم‌اندوزی، حقیقت‌جویی و کمک به دیگران کنند.

- در بیشتر اشعار پروین، اندیشهٔ مرگ و نیستی وجود دارد. در برابر این فکر، پروین گاه از مرگ و جدایی و نابودی افراد ارزشمند اظهار تأسف و ناراحتی می‌کند و گاه با پذیرفتن تقدیر الهی همه را به تسلیم در برابر مرگ و حکم قطعی الهی و دوری از غرور و تکبر توصیه می‌کند.

- وی با نگاهی عبرت‌آمیز به مظاهر ناپایداری در طبیعت مانند عبور فصل‌ها، پژمرده شدن گل‌ها، خشک شدن درختان، ریختن برگ‌ها، فروریختن خانه‌ها و قصرها و... همه را به تفکر و تنبه و دوری از دل‌بستگی به جهان ناپایدار و استفاده بهینه از نعماتی که در فرصت کوتاه زندگی در اختیارمان گذاشته شده، فرا می‌خواند.

- با توجه به عصری که شاعر در آن زندگی می‌کند و نابسامانی‌های اجتماعی، ظلم و ستم و فقر بیچارگی مردم، وضعیت زنان و محروم بودن آنان از حقوق اجتماعی و در عین حال وابستگی شدید به خانه و خانواده، جای پای احساس عدم امنیت در اشعار پروین دیده می‌شود و تحت تأثیر چنین احساسی، وی مادرانه همه را به هوشیاری و دقت و مراقبت از خود در مقابل افراد سودجو و فریبکار و حوادث و خطرات توصیه می‌کند.

پی‌نوشت

۱- در ارجاع به دیوان پروین، به اقتضای ایجاز، تنها به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

منابع

- ۱- نهج البلاغه. (۱۳۸۲). گردآوری سید رضی، ترجمه علی اصغر فقیهی، قم: مشرقین.
- ۲- آریز پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: زوار.
- ۳- اعتصامی، ابوالفتح. (۱۳۲۳). تاریخچه زندگانی پروین اعتصامی، مجموعه مقالات و قطعات به مناسبت اولین سال وفات پروین، تهران: چاپ فردین.
- ۴- اعتصامی، پروین. (۱۳۲۰). دیوان اشعار، با مقدمه محمدتقی بهار، تهران: بی‌نا.
- ۵- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۱). شاعران بزرگ ایران، تهران: کومش.
- ۶- خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۵۴). دیوان اشعار، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۷- دوانی، جلال‌الدین. (۱۳۹۱). اخلاق جلالی، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.
- ۸- دهباشی، علی. (۱۳۷۰). شعر پروین، یادنامه پروین اعتصامی (مجموعه مقالات)، تهران: دنیای مادر.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). با کاروان حله، تهران: علمی.
- ۱۰- ----- (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.
- ۱۱- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۰). گلستان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). انواع ادبی، تهران: فردوس.

- ۱۳- فخری، آذر. (۱۳۸۵). «سال شمار پروین اعتصامی». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، بهمن و اسفند، ش ۱۱۲.
- ۱۴- قدمیاری، مجید. (۱۳۸۸). معجزه پروین، تهران: سخن.
- ۱۵- متینی، جلال. (۱۳۶۸). چند کلمه درباره پروین اعتصامی، ایران شناسی، سال ۱، ش ۲: ۲۱۱-۲۰۵.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۱۷- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۷). دایره المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- نفیسی، سعید. (۱۳۳۳). پروین اعتصامی، پیام نو، سال ۱، چ ۱، ش ۲: ۱۰۴-۹۸.
- ۱۹- نمینی، حسین. (۱۳۶۲). جاودانه پروین اعتصامی، تهران: کتاب فرزاد.